

نشانه‌شناسی حدیث شریف سلسله‌الذهب

محمدکاظم فرقانی* - محمد آقائی** - محمدرضا فتحی‌مهر***

چکیده

احادیث مربوط به امام رضا^(ع) با توجه به موقعیت تاریخی ویژه‌ای که در آن قرار داشتند بسیار حائز اهمیت است که در آن میان حدیث شریف سلسله‌الذهب از حلاوت و بلاغت خاصی برخوردار است. لزوم مطالعه در عمق فرمایش‌های امام رضا^(ع) مسئله‌ای مهم است که طی قرون گذشته اغلب با شهود عرفانی انجام می‌پذیرفت، با پیشرفت چشمگیر زبان‌شناسی غربی لزوم بررسی مجدد این احادیث با استفاده از مفاهیم دانش نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی متن مورد توجه جدی قرار گرفت، به همین علت مقاله حاضر با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانش نشانه‌شناسی به بررسی این حدیث می‌پردازد. سؤال اصلی این است که ویژگی‌های ساختاری و انسجام متنی حدیث شریف سلسله‌الذهب از لحاظ شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن چیست؟ نوشتار پیش‌رو با استفاده از مفاهیم دانش نشانه‌شناسی در قالب مفاهیم عملیاتی‌شده روش تحلیل زبان‌شناسانه هلیدی به بررسی ویژگی‌های ساختاری و انسجام متنی این حدیث شریف می‌پردازد. از نتایج مطالعه حاضر این است که متن این حدیث شریف از لحاظ تمامی عناصر انسجام‌بخشی متن از دیدگاه تحلیلی هلیدی در بالاترین سطح ممکن قرار دارد.

کلیدواژه‌ها

نشانه‌شناسی، امام رضا^(ع)، حدیث سلسله‌الذهب، روش تحلیل زبان‌شناسی متن هلیدی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۴

*. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق^(ع)

Forghani@isu.ac.ir

** . دانشجوی کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع)

Aghaei_1369@yahoo.com

*** . دانشجوی کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و الهیات دانشگاه امام صادق^(ع)

Fathimehr_1367@yahoo.com

❖ مقدمه

سال دوم، شماره هفتم، پائیز ۱۳۹۳

احادیث معصومین^(ع) ارزشمندترین منبع برای درک اسلام ناب است و هر یک از ایشان بنا به موقعیت تاریخی خاصی که در آن قرار داشتند و بر اساس درک نیازهای واقعی مؤمنان، اقدام به بیان سخنان گهرباری می‌کردند. در آن میان احادیث منقول از امام رضا^(ع) با توجه به موقعیت ویژه آن حضرت در دربار مأمون عباسی و شرایط اجتماعی ایرانیان ازجمله پذیرش ولایت امام علی^(ع) و به تبع ایشان پذیرش ولایت امام رضا^(ع) دارای مطالبی گسترده و عمیق است. از معروف‌ترین احادیث منقول از آن حضرت باید به حدیث شریف سلسله‌الذهب اشاره کرد که بنا به اعتراف بزرگان شیعه و کبار اهل سنت، دارای ژرفایی عمیق است. البته باید اشاره کرد که اصطلاح «سلسله‌الذهب» نامی خاص برای این حدیث گرانبایه نیست؛ بلکه حدیث‌شناسان، از این نام برای اشاره به تمامی احادیثی که سلسله روایتگران آن تنها معصومین هستند استفاده می‌کنند یعنی روش «روایه الانباء عن الاءاء» (طبسی، ۱۳۹۱: ۲۷).

به دلیل ارجمند بودن این حدیث، در طول قرون متمادی تنها بزرگان علما و عرفا در شرح این حدیث مطالبی بیان کرده‌اند که نوعاً محدود به شرح عرفانی و احیاناً استفاده از این حدیث برای شفای بیماران و دیوانگان (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۹۵) بوده است. البته در مواقعی نادر نیز در برخی از کتاب‌های معانی و بیان درباره شگفتی‌های لغوی این حدیث مطالبی بیان شده که بسیار اندک است. با گسترش زبان‌شناسی در طول قرن بیستم و مطرح شدن علم نشانه‌شناسی که پیش‌فرض خویش را بر زندگی انسان‌ها در دنیای نشانه‌ها گذاشت و سطح تحلیل تقطیعی متن را از کلمه ارتقا داده و به جمله و در مرحله بعد تمام متن رساند، این نیاز مطرح است که احادیث معصومین^(ع) را در فضای علمی و تحلیلی جدید مورد بررسی دوباره قرار دهیم تا بر اساس علوم نظری جدید نیز شگفتی‌های آن سخنان گهربار را دریابیم. سؤال اصلی این است که ویژگی‌های ساختاری و انسجام متنی این حدیث شریف از لحاظ شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن چیست؟ نوشتار پیش‌رو با استفاده از مفاهیم علم نشانه‌شناسی در قالب مفاهیم عملیاتی‌شده روش تحلیل زبان‌شناسی

❖ متن هلیدی به بررسی ویژگی‌های ساختاری و انسجام متنی حدیث شریف سلسله‌الذهب می‌پردازد.

پیشینه

صرف‌نظر از نویسندگان متقدم که کارهایی در تحلیل این حدیث شریف انجام دادند، بسیاری از پژوهشگران و علمای متأخر نیز فعالیت‌هایی گسترده در توضیح و تحلیل این حدیث گرانمایه انجام دادند که مناسب است برای روشن شدن وجه تمایز میان بررسی حاضر و آن پژوهش‌ها به توضیحی مختصر از اهم آنها اشاره شود:

۱. کتاب/امام‌شناسی اثر علامه طهرانی

یکی از علمای متأخر که در زمینه‌های گوناگون دینی، مذهبی و عرفانی، آثاری مهم و قابل تأمل را به رشته تحریر درآورده‌اند حضرت آیت‌الله سید محمدحسین حسینی طهرانی معروف به علامه طهرانی است. ازجمله مهم‌ترین آثار تألیفی ایشان کتاب گرانسنگ/امام‌شناسی است. در جلد پنجم این کتاب در صفحه‌های ۱۳۳ تا ۱۴۲ ایشان بحثی مبسوط را درباره این حدیث شریف مرقوم کرده‌اند. در ابتدای بحث، توضیح کلی پیرامون صدور حدیث و شرایطی که امام رضا^(ع) این مطلب را بیان کرده‌اند گفته شده، سپس در بخش بعدی، بحثی با عنوان «حدیث سلسله‌الذهب بنا به نقل قدمای اصحاب» آمده است و در آن نقل‌های گوناگون از این حدیث بیان شده و اختلاف نسخه‌ها و قرائت‌های مختلف از آن بیان شده است. در آخرین بخش آن، مطلبی با عنوان «تحقیق پیرامون حدیث سلسله‌الذهب» ارائه شده که علامه طهرانی به توضیح مبسوط این موضوع پرداخته است. کارویژه این حدیث نشان دادن راه رسیدن به توحید است و چه‌سان می‌توان با بهره‌برداری از این حدیث گرانمایه به توحید حقیقی دست یافت که البته این معنا را علامه طهرانی از طریق بیان آیات، احادیث و شرح آنها بیان می‌کند. پس علامه طهرانی این حدیث را معبری برای رسیدن به توحید ذات خداوند می‌داند و روش ایشان نیز مراجعه به احادیث و شرح‌های مختلف از آیات قرآن مجید است.

۲. «بررسی حدیث سلسله‌الذهب» اثر محمد رحمانی

در زمستان ۱۳۷۵ در شماره دوم فصلنامه علوم حدیث، مقاله‌ای از محمد رحمانی منتشر شد که به بررسی حدیث شریف سلسله‌الذهب پرداخت. البته تمایزی مهم با سایر پژوهش‌ها داشت و آن این بود که وی در انتهای پژوهش خود مطلبی را با عنوان «پیام حدیث» آورد و در این بخش با استفاده از این حدیث به مطالبی جالب توجه رسید. در ابتدای مقاله به بررسی متن و سندهای گوناگون این حدیث در کتاب‌های شیعه و پس از بیان مطالب مبسوط در این زمینه، به بررسی همین موضوع در کتاب‌های اهل سنت پرداخته است. در بخش بعدی این پژوهش به بررسی عناوین حدیث در علم درایه پرداخته و بعد از آن، مطلبی در باب اهمیت سند حدیث در نظر محدثان شیعه و سنی بیان شده است. بعد از پایان این بحث، پژوهشگر به شناسایی کتاب‌هایی می‌پردازد که حدیث مذکور را در خود جای داده‌اند و ذیل همین مطلب مصادر متعددی را بیان می‌کند که به نقل این حدیث شریف پرداخته‌اند. آخرین بخش این پژوهش به بررسی پیام حدیث می‌پردازد و پژوهشگر مدعی می‌شود که پیام نهایی این حدیث شریف تبیین فلسفه سیاسی اسلام است، محقق از طریق نقل چند حدیث و شرح آنها، به این مطلب می‌پردازد که چگونه این حدیث شریف سه اصل مهم توحید، نبوت و امامت را در دل خود جای داده است.

۳. «توحید و امامت در حدیث سلسله‌الذهب» اثر حسین حبیبی تبار و محمد محسن

مروجی طبسی

در بهار ۱۳۹۲ در شماره ۸۵ فصلنامه کلام/اسلامی، مقاله‌ای مشترک از حسین حبیبی تبار و محمد محسن مروجی طبسی با عنوان «توحید و امامت در حدیث سلسله‌الذهب» منتشر شد. بخش اول این پژوهش به این موضوع پرداخته است که آیا حدیث مذکور در منابع اهل سنت بیان شده است یا خیر و پس از پاسخگویی به این پرسش در بخش بعدی پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا این حدیث در مصادر و منابع حدیثی اهل سنت و کتاب‌های شیعی به گونه‌ای یکسان بیان شده یا خیر و اگر یکسان است در این صورت نگاه اهل سنت

به این حدیث شریف چگونه است؟ در انتهای پژوهش بحث مفصلی دربارهٔ رابطهٔ میان توحید و امامت بیان شده که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، رابطهٔ میان این اصول بیان شده است، البته باید اشاره کرد که نه تنها این قسمت پژوهش با روش مذکور پیش می‌رود که اساساً تمام پژوهش با این روش جلو رفته است.

با مطالعهٔ پیشینهٔ پژوهش که در سطور بالا آمد به چند نکتهٔ مهم دست می‌یابیم و آن این است که تمامی پژوهش‌های اشاره شده، از حیث روش‌شناسی در یک گونهٔ روشی قرار می‌گیرند و تمامی این پژوهش‌ها عملاً سؤال‌های یکسان را پاسخ گفته‌اند که ویژگی این پاسخگویی بوده است که تنها در چارچوب سنت اسلامی قابل فهم هستند و از منظر کلام، عرفان یا علم درایه‌الحديث به کاوش در این حدیث پرداخته‌اند. با مطالعهٔ سایر پژوهش‌های صورت گرفته دربارهٔ این حدیث نیز به نتایجی مشابه دست می‌یابیم. نگارندگان این نوشتار بر این باورند که لازم است علاوه بر این دسته پژوهش‌ها که مشخصه‌های این کلام را در سنت اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد، یک رشته پژوهش با استفاده از علوم امروزین غربی نیز انجام گیرد تا اعجاز این حدیث را از منظر کسانی که هیچ‌گونه آگاهی نسبت به مؤلفه‌های سخنان معصومین^(ع) ندارند نیز آشکار و زیبایی آن بیش از پیش نمایان شود.

چارچوب نظری

۱. نشانه‌شناسی

دانش نشانه‌شناسی بر نظریه‌های زبان‌شناس مشهور سوییسی فردینان دو سوسور^۱ و فیلسوف آمریکایی، چارلز ساندرز پیرس^۲ بنا نهاده شد و با آنکه در سال‌های بعد پیشرفت‌های زیادی در نشانه‌شناسی روی داد اما مباحث مطرح شده توسط این دو اندیشمند همانند گذشته ارزش بنیادی خود را حفظ کردند (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۲).

از دیدگاه سوسور نشانه به‌عنوان پدر زبان‌شناسی جدید (کالر، ۱۳۷۹: ۱۰۲) الگویی دو

1. Ferdinand de Saussure
2. Charles Sanders Peirce

وجهی دارد و از دال که همان تصور صوتی است و مدلول که تصور مفهومی بوده تشکیل شده است. البته باید توجه داشت که از نظر سوسور، دال و مدلول مادی نیست، جنبه فیزیکی ندارد و این گونه نیست که بشود یک شیء را به یک نام پیوند زد چون اگر قرار بود نشانه‌ها از طریق مصداق بیرونی و خارجی معنادار شوند زبان به صورت کلی از هم می‌پاشید زیرا در آن صورت نشانه‌ها باید قائم به خود عمل می‌کردند نه در نظام زبان (هارلند، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۰). نشانه، یک تصور مفهومی را به یک تصور صوتی پیوند می‌زند (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶) و درواقع نشانه بنیادی است که از هم‌گشتگی دال و مدلول پدید می‌آید (Saussure, 2011: 67) و همین ارتباط بین دال و مدلول را فرایند دلالت می‌نامد و فرایند نشانه‌شدگی تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و در یک زنجیره نامتناهی دال و مدلول‌ها با هم پیوند یافته و باز مدلول‌ها تبدیل به دال‌های تازه می‌شوند و این فرایند همیشه ادامه می‌یابد (Wirth, 2003: 37). دال و مدلول به‌عنوان دو روی سکه نشانه به‌دلیل داشتن نوعی هم‌گشتگی متداعی، ارتباطی عمیق با یکدیگر دارند و دارای نوعی وابستگی دوطرفه هستند که باعث شده هیچ‌کدام بر دیگری برتری نداشته باشند چون درواقع نشانه حاصل پیوند این دو با هم است (Saussure, 2011: 66-110). البته تولید نشانه انتهای کار نیست چون هیچ نشانه‌ای به تنهایی ارزش ندارد و هر نشانه ارزش خود را در ارتباط با سایر نشانه‌ها به‌دست می‌آورد، درواقع ارزش هر نشانه به ارتباط آن با سایر نشانه‌ها در درون نظام گفتمان زبان بستگی دارد (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۶). پس همان‌طور که بیان شد دیدگاه سوسور نسبت به ارزش دارای جنبه افتراقی بوده و وی در جای جای مباحث خود بر افتراق بین نشانه‌ها تأکید کرده است، به این معنا که امکان ندارد یک زبان تنها از یک نشانه تشکیل شده باشد چون در این صورت آن نشانه برای اشاره به همه چیز به‌کار برده می‌شود و نمی‌تواند چیزی را از چیز دیگر متمایز سازد، به همین علت باید دست‌کم یک نشانه دیگر نیز وجود داشته باشد تا این نشانه از طریق آن نشانه دیگر مورد شناسایی قرار گیرد و قلمرو معنایی خویش را به‌دست آورد (Sturrock, 1979: 10). باید توجه داشت که همه چیز در همین وجه افتراقی و سلبی

خلاصه نشده، بلکه نشانه حاصل دیالکتیک سلب و ایجاب است، وجه ایجابی نشانه، همان است که تصویری صوتی را به تصویری مفهومی پیوند می‌زند و وجه سلبی نشانه، کارکرد آن در درون نظام زبان است، به این معنا که هر نشانه با محدود کردن دایره دلالت خویش و سلب نشانه‌های دیگر، ارزش خود را در نظام زبان به‌دست می‌آورد.

اما نشانه از دیدگاه پیرس دیگر دوجوهی نیست. از نظرگاه وی نشانه سه قسمت دارد: بازنمون یعنی صورتی که نشانه به خود می‌گیرد، تفسیر یعنی معنایی که از نشانه حاصل می‌شود و موضوع که نشانه به آن ارجاع می‌دهد (۱۳۸۱: ۵۲). درواقع اگر بخواهیم الگوی پیرس را با سوسور مورد مقایسه قرار دهیم باید اشاره کنیم که در الگوی پیرس، موضوع (ابژه) وجود دارد که الگوی سوسور فاقد آن است، مفهوم بازنمون را با اغماض می‌توانیم چیزی مشابه دال در الگوی سوسوری تصور کنیم و مفهوم تفسیر را نیز می‌توانیم در مقابل مدلول سوسوری قرار دهیم (Silverman, 1983: 15).

۲. متن

در قسمت قبل درباره مفهوم نشانه از منظر پدران نشانه‌شناسی مطالبی ارائه شد که راه را برای ورود به بحث تحلیل متون باز می‌کند. به‌صورت ریشه‌ای، مفهوم متن را باید در تمایزی که سوسور بین زبان و گفتار مشخص می‌کند جستجو کرد، به اعتقاد وی زبان به اقتضای هستی خود مفهومی اجتماعی است و به‌صورت کامل در حیطه‌ای جدا از فرد قرار می‌گیرد، اما گفتار، فردی است و به خواست و اراده گوینده بستگی دارد (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۹-۲۸) و در همین بخش گفتار است که متن تولید می‌شود. طبق همین تقسیم‌بندی بود که سوسور دو گونه زبان‌شناسی زبان و زبان‌شناسی گفتار را از هم تفکیک کرد و البته خودش در سنت اول به مطالعه پرداخت (سجودی، ۱۳۹۳: ۹۶)؛ اما بعد از وی و در دهه‌های بعد، زبان‌شناسی گفتار پیشرفت‌های چشمگیری به خود دید که بزرگ‌ترین پیشرفت‌های آن در گفتارهای هلیدی^۱ در کتاب *درآمدی بر دستور نقش‌گرا*^۲ به وقوع پیوست.

1. M.A.K Halliday

2. An Introduction to Functional Grammar

۳. متن و ویژگی‌های آن از دیدگاه هلیدی

هلیدی از معروف‌ترین زبان‌شناسان معاصر است و از جمله اولین کسانی است که ورودی عمیق در حوزه زبان‌شناسی متن داشته‌اند. نقطه تمایز وی با هم‌عصران خویش این بود که او سطح تحلیل متن را از جمله و مطالعات دستور زبانی فراتر برد و به مفهوم متن، بافتار متنی و وجوه مؤثر در آن پرداخت. وی در کتاب خود به توضیح اینکه انسجام متنی چگونه ایجاد می‌شود و چه زمانی می‌توانیم بگوییم با متن سروکار داریم نه «نا متن» و راه‌های شناخت بافتار متنی منسجم از غیر آن می‌پردازد و توضیح می‌دهد که دو دسته عوامل ساختاری و انسجامی در ترکیب با هم به شکل بافتار منسجم نمایش داده خواهند شد و در قسمت بعد به کارکرد زیرشاخه‌های این عوامل در شکل‌دهی به بافتار منسجم متنی می‌پردازد.

وی می‌نویسد در تمام زبان‌های دنیا، پیام از طریق بند انتقال پیدا می‌کند و فرض بر این است که هر بند دارای یک مطلع و کانون باشد. مطلع همان است که سخن با آن شروع می‌شود، نهاد یا فاعل در جمله یا هر آن چیزی که قصد داریم درباره‌اش سخن برانیم، انتخاب مطلع، بند به بند، موجب گسترش و شکل یافتن هستی کلی متن می‌شود، وی معتقد است انتخاب مطلع، بستگی به گونه زبانی دارد، کانون بر خلاف مطلع که به ساختار موضوعی ارتباط دارد، به ساختار اطلاعاتی مرتبط بوده یعنی در بحث اطلاعات جدید و اطلاعات کهنه قابل فهم است، درواقع انتخاب کانون به این مربوط می‌شود که گوینده می‌خواهد چه چیزی را به عنوان اطلاعات جدید مطرح کند. در گفتار، اطلاعات جدید با تأکید لحنی مشخص می‌شود، درواقع کانون، همان اطلاعات جدیدی است که گوینده قصد دارد برای مخاطبش بازگو کند، البته باید اشاره کنیم که برای شخص گوینده هیچ اطلاعات تازه‌ای وجود ندارد؛ بلکه به صورت منطقی بر اساس اهمیتی که برای هر بخش از گفتارش قائل است آن را بیان می‌کند و بنا بر همین سیر منطقی، اطلاعات را بر اساس درجه اهمیت، از کم اهمیت - به زعم گوینده - به پر اهمیت بیان می‌کند و اساساً پراهمیت‌ترین بخش سخن خویش را در

قسمت پایانی گفتار می‌آورد. رعایت این اولین نکته، قسمتی از فرایند انسجام‌بخشی به بافتار گفتار را تکمیل می‌کند.

دومین نکته‌ای که در فهم میزان انسجام متن تأثیر دارد رعایت انسجام واژگانی و معقول بودن ارجاع‌ها است. درواقع از مهم‌ترین عوامل انسجام‌آفرینی در یک متن سلسله ارجاع‌ها است که از طریق انسجام واژگانی یعنی تکرار، هم‌معنایی و ارجاع این ویژگی تقویت می‌شود. انسجام واژگانی یعنی به‌کارگیری واژه‌های یکسان یا واژه‌های هم‌معنای آن در متن که از این طریق انسجام واژگانی در متن به‌وجود می‌آید و منظور از ارجاع آن است که ارتباط بین اسم‌ها و ضمیرها در متن به‌صورت دقیق مورد توجه قرار گیرد. درباره ارجاع، دو نکته اهمیت دارد: اول آنکه شرط ارجاع موفق آن است که به‌درستی شنونده یا مخاطب را به هستی مورد نظر رهنمون سازد و بعد، این گوینده است که با عمل ارجاع، به عبارت، بار ارجاعی می‌دهد، هرچند ممکن است در کلام بگوییم این عبارت به فلان مرجع ارجاع می‌دهد (Lyons, 1977: 177).

سومین نکته‌ای که رعایت آن در بهبودبخشی به بافتار متن اثر می‌گذارد توجه ویژه به حذف و جایگزینی است. جایگزینی یعنی قرار دادن یک هستی به‌جای هستی دیگر به شکلی که همان کارکرد را در متن داشته باشد، البته باید در نظر داشت که هستی‌های همسان، توانایی جایگزین شدن به‌جای یکدیگر را دارند نه عناصر و هستی‌های متفاوت، یعنی اسم به‌جای اسم و فعل به‌جای فعل. حذف، به این معناست که یک هستی را به‌صورت کامل از بافت متن حذف کنیم به‌نحوی که فقط ظاهر آن هستی از متن حذف شده باشد اما تأثیر آن همانند گذشته در جمله وجود داشته باشد. درواقع حذف همان چیزی است که در دستور زبان فارسی به آن «حذف به قرینه» می‌گویند. البته طبق تصریح هلیدی این ویژگی بیشتر در گفتگو استفاده می‌شود تا تک‌گویی.

آخرین عنصری که در محک زدن انسجام معنایی متن تأثیر دارد مقولۀ پیوند است. پیوندها، عناصر ربطی هستند، عناصری که صرفاً وظیفۀ وصل کردن جمله‌ای به جمله دیگر

❖ را ندارند بلکه دارای معنایی هستند که باعث می‌شود به‌وجود پیش‌فرض‌ها یا عناصر دیگری در متن پی ببریم و درواقع به‌کارگیری هوشمندانه آنها می‌تواند نقش بسزایی در منسجم کردن بافتار متن داشته باشد که از انواع آن می‌توان به پیوندهای افزایشی، تبیینی، علی و زمانی اشاره کرد. پس از اشاره به این مفاهیم، هلیدی بر این تأکید می‌کند که متن دارای ساختار معنایی است نه دستوری و در تحلیل متون باید به ساختار معنایی متن توجه شود، همان‌گونه که در تحلیل جمله باید به ساختار دستوری و در تحلیل کلمه باید به تحلیل واج‌شناختی پردازیم. شرط پیوستگی متن، دارا بودن انسجام است و هم اینکه شکل پیوستگی متن باید تحت تأثیر گونه متن و دارای تناسب معناشناختی باشد. اگر متنی دارای ویژگی‌هایی که در بالا اشاره شد باشد می‌توانیم بگوییم که با یک «متن» سروکار داریم و اینکه این متن از لحاظ انسجام و بافت‌مند بودن در بهترین شرایط قرار دارد (Halliday, 1994: 313-318). به نقل از سجودی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۹۶).

با توجه به آنچه در سطور قبل آمد روشن شد که شیوه تحلیل این گفتار بنا بر آرای زبان‌شناسی متن هلیدی است و درواقع با توجه به متن حدیث گران‌سنگ سلسله‌الذهب به معنای سوسوری آن و به کمک عناصر انسجام‌بخش بافتار متن که در آرای هلیدی آمد به تحلیل نشانه‌شناختی این حدیث می‌پردازیم تا - هرچند اندک - به درک معنای این حدیث امام رضا^(ع) برسیم که فرمودند: «اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را می‌شناختند، بی‌شک از ما پیروی می‌کردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۰۷) و دریابیم که گنجینه سخنان آن بزرگواران بعد از گذشت قرن‌های متمادی و دگرگون شدن اساسی مفاهیم زیبایی‌شناختی و ساخت‌مندی بافتار، همچنان دارای قوت و شکوه گذشته خود هستند و حتی از طریق بررسی این متون به‌وسیله آرای کسانی که هیچ‌گونه آگاهی نسبت به احادیث آن بزرگواران ندارند و تنها به ارائه شاخص‌های ساخت‌مندی از طریق عقل انسانی پرداخته‌اند نیز می‌توان آنها را در آرمانی‌ترین حالت متصور در نزد زبان‌شناسان و فیلسوفان غربی یافت.

متن حدیث و ترجمه آن

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ الرُّضَا (رض) حِينَ خَرَجَ مِنْ نِيسَابُورَ وَهُوَ رَاكِبٌ بَعَلَّتَهُ الشَّهْبَاءُ، فَإِذَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَرْبِ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاسْحَاقُ بْنُ رَاهُوِيَهَ وَعَدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ قَدْ تَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَعَلَّتَهُ فَقَالُوا: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ حَدَّثْنَا بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ عَنْ أَبِيكَ عَنْ آبَائِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ الشَّرِيفَ مِنْ مِطْلَتِهِ وَقَالَ: «لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (رض)، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي؛ مَنْ جَاءَ بِشَهَادَةٍ أَنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». وَفِي رَوَايَةٍ قَلِمًا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: «... لَا بُشْرَوطَهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». قِيلَ: مِنْ شُرُوطِهَا الْأَقْرَارُ بَأَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۱۲۳).

از اباصلت نقل است که گفت: هنگامی که علی [بن موسی] الرضا^(ع) سوار بر استری خاکستری مایل به سیاه، از نیشابور خارج می‌شد همراهش بودم که در این هنگام احمد بن حرب، یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه و تعدادی دانشمند، لگام استرش را گرفتند و عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! به حق پدران پاکت، حدیثی برای ما روایت کن که آن را از پدرت [و او] از پدرانش شنیده. پس سر مبارکش را از کجاوه بیرون آورد و فرمود: پدرم موسی، از پدرش جعفر، از پدرش محمد، از پدرش علی، از پدرش حسین، از پدرش علی بن ابیطالب^(ع)، از رسول خدا^(ص) روایت کرد که فرمود: از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: از خداوند شنیدم که می‌فرمود: «به راستی که من خداوندم. خدایی جز من نیست. پس مرا بپرستید هر که با شهادت و گواهی مخلصانه به لا اله الا الله بیاید، در دژ من وارد می‌شود و هر که در دژم داخل شود از عذابم در امان می‌ماند.» و در روایتی چون کاروان حرکت کرد، به ما

فرمود: «آگاه باشید، شروطی دارد و من از شروط آن هستم» گفته شده است: از شروط کلمه اخلاص، اقرار به واجب بودن اطاعت از اوست (طبسی، ۱۳۹۱: ۳۱).

تحلیل حدیث

با توجه به روش تحلیل که در بخش چارچوب نظری به صورت مختصر توضیح داده شد، اینک می‌توانیم به بررسی این حدیث در قالب مفاهیم عملیاتی‌شده علم نشانه‌شناسی و به‌طور خاص به تحلیل آن از منظر نظریه تحلیلی هیلیدی بپردازیم. برای این منظور به بازخوانی این حدیث در قالب چهار ویژگی اصلی که هیلیدی مطرح کرده بود می‌پردازیم، یعنی مطلع و کانون، انسجام واژگانی و ارجاع، حذف و جایگزینی و در نهایت پیوندهای متن.

۱. مطلع و کانون

مطلع همان هستی‌ای است که گوینده قصد دارد درباره آن مطلبی را برای مخاطبانش بازگو کند، یعنی چیزی که در ابتدای جمله خبری می‌آید - مانند نهاد یا فاعل - و قسمت دوم جمله مخاطب درباره آن خواهد بود. این حدیث گرانمایه دارای سه مطلع است و درواقع از سه قسمت تشکیل شده که هر یک دارای مطلعی مخصوص به خود است. در ابتدا ضمیر متصل منصوبی «ی» و ضمیر «أنا» به‌عنوان مطلع اولین جمله به چشم می‌خورد، بعد از ایراد اولین قسمت حدیث، نوبت به قسمت بعدی کلام می‌رسد و از فصاحت حضرت است که مطلعی جداگانه برای قسمت دیگر جمله خویش بیان فرمودند که عبارت است از «من جاء بشهاده أن لا اله الا الله بالاخلاص» و بعد از تتمه این قسمت، وارد قسمت سوم حدیث می‌شوند و برای آنکه اهمیت این قسمت را نیز گوشزد کنند، مطلعی جداگانه برای آن ایراد می‌کنند که عبارت است از «من دخل حصنی» که در همین آخرین قسمت کلام است که حضرت با توجه به تأکیدهایی که از سیاق کلام برمی‌آید، مهم‌ترین قسمت عبارت خویش را بیان می‌کنند، تمامی مطلع‌ها عبارت‌هایی هستند که از طریق بیان اسامی ذوات مقدسه معصومین^(ع) و فرشته آورنده این حدیث و در نهایت نام حضرت حق (جل و علا) باعث ایجاد حس تسلیم در

برابر حق در نزد مخاطبان حدیث شده و ذهن آنان را هرچه بیشتر برای شنیدن آن کلام نهایی آماده کرده است.

مطلع حدیث	پایانه حدیث
إني أنا	الله، لا اله الا أنا فاعبدوني
من جاء بشهادة أن لا اله الا الله بالاخلاص	دخل حصني
من دخل حصني	أمن من عذابي؛ ألا بشروطها و أنا من شروطها

اما مفهوم کانون در این حدیث بسیار حائز اهمیت است، زیرا این حدیث در سه بخش بیان شده است، وقتی قسمت اول و دوم حدیث تمام می شود طبق نقل قول‌ها، مرکب امام^(ع) شروع به حرکت می کند و این توهّم در ذهن مخاطبان حدیث و کاتبان آن پدید می آید که احتمالاً حدیث به اتمام رسیده است، در همین جاست که امام^(ع) سر مبارکش را از محمل بیرون آورده و قسمت آخر حدیث را (ألا بشروطها...) می فرماید. کانون در این حدیث شریف همین بخش اخیر یعنی عبارت «ألا بشروطها و أنا من شروطها» است. وقتی بیشتر دقت کنیم متوجه این مطلب می شویم که کلیات مضمون این حدیث را مردم از زبان مبارک پیامبر^(ص) در خاطر داشتند که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ۱۴۳)، یعنی احتمالاً منظور اصلی امام رضا^(ع) نیز این نبوده که شکل دیگری از کلام پیامبر^(ص) را بیان کنند، درواقع این حدیث را بیان کردند تا به مطلب مهمی برسند که از لوازم آن بود، به عبارت دیگر حضرت^(ع) قصد کردند مهم ترین لازمه توحید که همانا اصل ولایت است را بیان کنند و این قسمت مهم چیزی نبود جز بخش آخر حدیث که حضرت از طریق سکوت در میانه حدیث، فهم مخاطبان را به سوی خود جلب کردند و کانون سخن خود را که همان بخش پایانی حدیث است بیان فرمودند. همان گونه که در بخش چارچوب نظری بیان شد بر اساس نظریه تحلیل زبان شناسی متن هلیدی کانون متن به صورت منطقی باید در انتهای جمله قرار گیرد و در این حدیث نیز دقیقاً همین ساختار رعایت شده، یعنی مهم ترین قسمت سخن در

❖ آخرین بخش حدیث آمده است. همان‌طور که مشاهده شد از این حیث و از منظر این ویژگی، کلام نورانی حضرت^(ع) را در نهایت صلابت زبان‌شناختی می‌یابیم.

۲. انسجام واژگانی و ارجاع

همان‌طور که گفته شد منظور از انسجام واژگانی به این معنا است که گوینده، واژه یا واژه‌هایی را در متن تکرار می‌کند یا واژه‌های هم‌معنای آن‌را در متن می‌آورد و از این طریق به شکل‌گیری روابط انسجام واژگانی کمک می‌کند. با مراجعه به حدیث و دقت در آن با عنایت به این تعریف، متوجه می‌شویم امام^(ع) در جای جای این حدیث از این فن استفاده کرده‌اند، به‌عنوان مثال تکرار کلمه «أب» در ابتدای حدیث برای آوردن نام مبارک اجداد معصوم امام رضا^(ع) یا تکرار «سمعت» از زبان پیامبر^(ص) و همین‌طور جبرئیل، نمونه دیگری از نمود انسجام واژگانی در این حدیث شریف است. اما ارجاع طبق تعریفی که ارائه شد روابط بین اسم و ضمیر است که این فن نیز در بخش‌های مختلف این حدیث قابل شناسایی است. مثلاً آوردن ضمیر متصل منصوبی (ة) به‌جای رسول الله یا آوردن ضمیر منفصل (انا) و ضمیر متصل منصوبی (ی) به‌جای الله و حتی خود کلمه (لا اله الا الله) نیز ارجاع است و پیش‌فرض این است که مخاطب درباره این کلمه اطلاعات قبلی دارد.

شماره قسمت	عنصر انسجام بخش	نوع	پیش‌فرض
قبل از اول	ضمیر متصل مجروری «ی»	ارجاع شخصی	متن قبلی
قبل از اول	أب (تمامی استعمال‌ها)	تکرار واژگان	متن قبلی
قبل از اول	ضمیر متصل منصوبی «ه»	ارجاع شخصی	رسول الله ^(ص)
اول	ضمیر متصل منصوبی «ی»	ارجاع شخصی	الله
اول	ضمیر «أنا»	ارجاع شخصی	الله
دوم	ضمیر متصل مجروری «ی»	ارجاع شخصی	الله
سوم	ضمیر متصل مجروری «ی»	ارجاع شخصی	الله
سوم	ضمیر متصل مجروری «ها»	ارجاع شخصی	الله

البته موارد انسجامی و ارجاع‌های دیگری نیز وجود دارد که به دلیل دسترسی آسان به آنها و همچنین هراس از اطاله کلام از بیانشان خودداری می‌شود. همان‌طور که دیدیم از منظر انسجام واژگانی و تعداد ارجاع‌ها نیز حدیث در نهایت استحکام قرار دارد.

۳. حذف و جایگزینی

جایگزینی یعنی نشان دادن یک هستی به جای هستی دیگر به نحوی که بتواند همان نقش را در جمله ایفا کند، البته باید توجه داشت که فقط هستی‌های همسان امکان جایگزینی دارند، مثلاً نمی‌توان فعل را به جای اسم نشان داد یا بر عکس. در حدیث سلسله‌الذهب جایگزینی نیز یافت می‌شود، آنجا که می‌فرمایند: هرکس به لا اله الا الله شهادت دهد وارد دژ من می‌شود، ولی بعد از آن دیگر عبارت (لا اله الا الله) را نمی‌آورند و (حصن) را جایگزین آن می‌کنند. حذف یعنی یک هستی را به طور کامل از متن حذف کنیم به نحوی که هیچ اثری از آن به صورت ظاهری در متن باقی نماند و همانند گذشته اثرش را در متن داشته باشد، در متن حدیث می‌بینیم نام مبارک تمام اجداد طاهرین امام رضا^(ع) آمده است در حالی که کلمه (قال) تنها یک بار بیان شده است، ولی این طور نیست که این یک بار آمدن لطمه‌ای به حدیث زده باشد، بلکه به عکس به واسطه جلوگیری از اطناب باعث انسجام حدیث شده است و همان‌گونه که می‌بینیم این کلمه تنها به صورت ظاهری از حدیث حذف شده، در حالی که اثر خود را به طور کامل حفظ کرده است و مخاطب می‌تواند اثر آن را بعد از نام مبارک هر یک از ائمه^(ع) به صورت واضح احساس کند.

۴. پیوند

پیوندها یا عناصر ربطی تنها باعث اتصال بخشی از متن به بخش دیگر نیستند، بلکه دارای معنای عمیقی هستند که باعث می‌شود مخاطب از حضور برخی عناصر و هستی‌های پنهان در دل متن آگاه شود. هلیدی به طور کلی پیوندها را به دو دسته تقسیم می‌کند: پیوندهای کلان و خرد.

پیوندهای کلان آن دسته از پیوندها هستند که شروع یا پایان یک موضوع را نشان می‌دهند، اما پیوندهای خرد خود به چهار دسته تقسیم می‌شوند: پیوندهای افزایشی، تبیینی، علی و زمانی (Halliday and Hassan, 1976:19).

در این حدیث شریف تنها یک پیوند وجود دارد اما همین پیوند به قدری دقیق و هوشمندانه به کار گرفته شده که مخاطب را به حقیقتی بزرگ رهنمون می‌کند، این پیوند همان کلمه «ألا» در بخش آخر حدیث است. نوع پیوند در این حدیث از نوع پیوند کلان است، چون می‌خواهد پایان یک بحث را مشخص کند، درواقع حضرت^(ع) با این پیوند قصد داشتند - والله اعلم - به مخاطبانشان در طول تاریخ بفهمانند بدون ولایت آن حضرت و پدران بزرگوارشان^(ع) حتی آن عبارت شریف هم نمی‌تواند کاری را برای فرد بی‌ولایت پیش ببرد، درواقع آوردن پیوند کلان «ألا» در بخش اخیر حدیث به شکلی بسیار دقیق صورت گرفته است و اگر به هر شکل دیگری غیر از آنچه بیان شد، گفته می‌شد نمی‌توانست به این زیبایی جای خود را در دل این حدیث بیابد. اینجاست که به اعجاز هوشمندانه حضرت^(ع) در به‌کارگیری تنها یک پیوند و پنهان ساختن مفهومی عمیق در دل همین یک پیوند پی می‌بریم.

نتیجه‌گیری

احادیث منقول از معصومین^(ع) ارزشمندترین منبع برای درک اسلام ناب هستند و هر کدام از ایشان بنا به موقعیت تاریخی خاصی که در آن قرار داشتند و بر اساس درک نیازهای واقعی مؤمنان اقدام به بیان سخنان گهرباری می‌کردند که در آن میان، احادیث منقول از امام رضا^(ع) با توجه به موقعیت ویژه آن حضرت در دربار مأمون عباسی و شرایط اجتماعی ایرانیان از جمله پذیرش ولایت امام علی^(ع) و به تبع ایشان پذیرش ولایت امام رضا^(ع) دارای مطالبی گسترده و عمیق است. از معروف‌ترین احادیث منقول از آن حضرت^(ع) باید به حدیث شریف سلسلةالذهب اشاره کرد که بنا به اعتراف بزرگان شیعه و کبار اهل سنت دارای ژرفایی عمیق است. گسترش علوم جدید در غرب و طرح معیارهایی جدید برای تحلیل و کالبدشکافی

متون باعث شد تا دسترسی به لایه‌های زیرین معنایی مکتوبات به شکلی آسان‌تر امکان‌پذیر شود. در این میان علم نشانه‌شناسی و زیرشاخه‌های آن توانست در این روند تأثیری عمیق به جای بگذارد. در این مقاله سعی شد ابتدا تصویری مختصر و در عین حال جامع از متن با توجه به دیدگاه‌های پدران نشانه‌شناسی ارائه شود و بعد چارچوب نظری مقاله که همان نظریه تحلیل زبان‌شناسی متن هلیدی بود ارائه شد و مفاهیمی که آن اندیشمندان بیان کرده بودند به شکل کاملاً عملیاتی شده بیان شد و در انتها متن شریف حدیث بر مبنای چهار ویژگی انسجام‌بخشی یعنی مفاهیم مطلع و کانون، انسجام واژگانی و ارجاع، حذف و جایگزینی و پیوندهای انسجامی متن که در نظریه تحلیلی هلیدی است مورد بررسی قرار گرفت. باید در نظر داشت که شأن احادیث رسیده از معصومین^(ع) بالاتر از آن است که از این طریق انسجام آنها مورد بررسی قرار گیرد و منظور نویسندگان این گفتار نیز این نبوده است، اما شاید لازم باشد که برای نشان دادن ویژگی‌های بی‌نظیر این احادیث و پی بردن به صلابت آنها از منظر علوم قدیم که قبلاً از طریق علمای علم معانی و بیان و جمعی از عرفا نشان داده شده بود و علوم جدید، دست به بررسی‌هایی از این دست بزنیم. با توجه به آنچه در سطور قبل آمد روشن شد که شیوه تحلیل این گفتار بنا بر آرای هلیدی است و درواقع با توجه به متن حدیث گران‌سنگ سلسله‌الذهب به معنای سوسوری آن و به کمک عناصر انسجام‌بخش بافتار متن که در آرای هلیدی آمد به تحلیل نشانه‌شناختی این حدیث پرداختیم تا - هرچند اندک - به درک معنای این حدیث امام رضا^(ع) برسیم که فرمودند: «اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را می‌شناختند، بی‌شک از ما پیروی می‌کردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۰۷) و دریابیم که گنجینه سخنان آن بزرگواران بعد از گذشت قرن‌های متمادی و دگرگون شدن اساسی مفاهیم زیبایی‌شناختی و ساخت‌مندی بافتار، همچنان دارای قوت و شکوه خود هستند و حتی از طریق بررسی این متون به وسیله آرای کسانی که هیچ‌گونه آگاهی نسبت به احادیث آن بزرگواران ندارند و تنها به ارائه شاخص‌های ساخت‌مندی از طریق عقل انسانی پرداخته‌اند نیز می‌توان آنها را در آرمانی‌ترین حالت متصور در نزد زبان‌شناسان و فیلسوفان غربی یافت. بررسی

❖ ۵۰ ❖ فرهنگ رضوی

❖ حاضر به این نتیجه رسید که متن این حدیث شریف از لحاظ تمامی عناصر انسجام بخشی
متن از دیدگاه علم نشانه‌شناسی با روش تحلیل زبان‌شناسانه متن هلیدی در بالاترین سطح
ممکن قرار دارد.

سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳

منابع و مأخذ

- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷). *الصواعق المحرقة*. دو جلد، چاپ اول، بیروت: موسسه الرساله.
- پیرس، چارلز ساندرز، (۱۳۸۱). «منطق به مثابه نشانه‌شناسی: نظریه نشانه‌ها». مترجم فرزانه سجودی. *نسیم سالانه زیبا شناخت*. سال سوم، شماره ششم: ۶۴-۵۱.
- حبیبی تبار، حسین و محمد حسن مروجی طبسی، (۱۳۹۲). «توحید و امامت در حدیث سلسله‌الذهب». *کلام اسلامی*. سال بیست و دوم، شماره ۸۵: ۵۸-۴۱.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، (بی‌تا). *امام شناسی*. ۱۸ جلد، مشهد: علامه طباطبائی.
- رحمانی، محمد، (۱۳۷۵). «بررسی حدیث سلسله‌الذهب». *علوم حدیث*. سال اول، شماره دوم: ۷۸-۵۷.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل*. چاپ دوم، تهران: علم.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۹۳). *نشانه‌شناسی کاربردی*. چاپ سوم، تهران: علم.
- سوسور، فردینان دو، (۱۳۷۸). *دوره زبان شناسی عمومی*. مترجم کوروش صفوی. تهران: هرمس.

- ❖
سال دوم، شماره هفتم، پیاپی: ۱۳۹۳
- صندوق، محمدبن علی، (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*. دو جلد، تهران: صندوق.
- طیبی، محمدحسن، (۱۳۹۱). «اهل سنت و حدیث سلسله الذهب». *امامت پژوهی*. سال دوم، شماره پنجم: ۳۵-۷۴.
- قندوزی حنفی، سید سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۲۲). *بنایع الموده لندی القری علیهم السلام*. چهار جلد، چاپ دوم، قم: دارالاسوه.
- کالر، جانانان، (۱۳۷۹). *فردینان دو سوسور*. مترجم کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت: موسسه الوفاء.
- هارلند، ریچارد، (۱۳۸۰). *ابرساخت گرایی: فلسفه ساخت گرایی و پساساخت گرایی*. مترجم فرزانه سجودی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

- Halliday.M.A.K & R.Hassan, (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday.M.A.K, (1994). *Introduction to Functional Grammar*. (2nd ed.). London:Edward Arnold.
- Lyons,John, (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saussure. F, (2011). *Course in General Linguistics*. (2nd ed.). Translated by: Wade Baskin. NewYork:Columbia University Press.
- Silverman,Kaja, (1983). *The Subject of Semiotics*. NewYork: Oxford University press.
- Sturrock,John, (1979). *Structuralism and Since: From Levi-Strauss to Derrida*. Oxford: Oxford University press.
- Wirth, Uwe, (2003). "Derrida and Peirce on Indeterminacy, Iteration, and Replication". *Semiotica*. 143 – 1/4: 35-44